

الگوی هنجاری مشارکت حوزه علمیه در تدوین و اجرای

سیاست‌های فرهنگی کشور

از منظر مقام معظم رهبری

چکیده

یکی از اصلی‌ترین نیازهای نظام سیاست‌گذاری فرهنگی کشور، بهره‌گیری از نظریه و چارچوب هنجاری برای مشخص کردن نحوه حضور کنشگران مختلف است. حوزه علمیه به عنوان یکی از کنشگران، در نظام جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر مبانی اسلامی شکل گرفته است، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله، از مجموع بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با طلاب و روحانیون (از سال ۶۸ تا ۹۴)، ۳۹ مضمون کلیدی در قالب پانزده مضمون یکپارچه‌کننده و پنج مضمون کلان شامل ضرورت و چرایی حضور روحانیت در نظام اسلامی، شبهه‌های حضور روحانیت در نظام اسلامی، رویکردهای کلان ارتباط حوزه علمیه و حاکمیت، جایگاه حوزه علمیه در مرحله تدوین سیاست‌ها و جایگاه حوزه علمیه در مرحله اجرای سیاست‌های فرهنگی طبقه‌بندی شده است.

■ واژگان کلیدی

مقام معظم رهبری، حوزه علمیه، نظام، سیاست‌گذاری فرهنگی.

سیدمحمدحسین هاشمیان

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)
hashemi1401@gmail.com

مهدی مولایی آرانی

دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم (ع) (نویسنده مسئول)
movlaeiarani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۳۱

۱. مقدمه

نظام جمهوری اسلامی دارای مبنا و ریشه دینی است و از این منظر ارتباط میان حوزه و حاکمیت ارتباطی وثیق، معنادار و ضروری است. «حوزه علمیه باید نظام اسلامی-همین نظام جمهوری اسلامی- را از خود بداند و برای تکمیل و رفع نقص آن، همه کوشش خود را مبذول کند» (رهبری، ۱۳۷۹/۷/۱۴). البته حضور روحانیت فقط به شکل‌گیری و ایجاد حکومت منحصر نمی‌شود؛ بلکه «برای تداوم انقلاب نیز حضور روحانیون ضروری است و فعال بودن روحانیون، شرط لاینفک بقای انقلاب و استقلال کشور و نظام جمهوری اسلامی است» (رهبری، ۱۳۶۸/۱۲/۲). از سوی دیگر باید توجه داشت که شیوه حضور روحانیت در نظام اسلامی با شیوه حضور روحانیت در سایر نظام‌ها متفاوت است؛ «در آنجا (سایر نظام‌های اسلامی) مسئولیت دفاع از حیثیت جهانی اسلام و تنظیم سیستم و نظامی که لزوماً تمام جوانب آن بر اساس اسلام شکل بگیرد، بر دوش آن‌ها (روحانیت) نیست. آن‌ها وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را تا حدی که در فقه مشخص شده و به اندازه‌ای که امکان اثر و یا قدرت انجام آن باشد، لازم می‌دانند؛ اما اداره نظام و مردم و ساختن و پرداختن و جمع و جور کردن مجموعه زندگی انسان‌ها بر اساس اسلام، کار بسیار پیچیده و ظریف و دشواری است که در این زمان بر دوش ما و علما در جامعه اسلامی است» (رهبری، ۱۳۶۸/۴/۲۰).

۲۴

از این‌رو نظام سیاست‌گذاری فرهنگی کشور، باید ضمن بهره‌گیری از نظریه و چارچوب هنجاری، نحوه حضور کنشگران به ویژه حوزه علمیه را مشخص کند. این چارچوب در واقع، مبانی فکری و ایدئولوژی است که نظام سیاست‌گذاری فرهنگی، آن را مبنای خود قرار می‌دهد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر محور ولایت فقیه تدوین شده است و نظام سیاست‌گذاری فرهنگی باید بر اساس دیدگاه رهبری به عنوان جهت‌دهنده اصلی امور کشور تنظیم شود. از این‌رو در این مقاله به دنبال تبیین الگوی هنجاری مشارکت حوزه علمیه در مراحل تدوین و اجرای سیاست‌گذاری فرهنگی بر اساس بیانات مقام رهبری هستیم. برای تحقق این هدف، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون و طلاب از سال ۶۸ تا آذرماه ۹۴، با روش تحلیل مضمون بررسی شده است. در این تحقیق بعد از مروری اجمالی بر آثار منتشر شده در این موضوع و همچنین

معرفی روش تحلیل مضمون و سیاست‌گذاری فرهنگی، مضامین مرتبط با الگوی هنجاری مشارکت حوزه علمیه در تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی بیان شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش به بررسی برخی از آثار منتشر شده در زمینه ارتباط حوزه و نظام اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که آثار مرتبط در این حوزه، یعنی ارتباط حوزه و نظام در عرصه فرهنگ و حضور حوزه در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، بسیار کم است؛ از این رو تلاش شده است دامنه موضوع قدری گسترش یابد و به آثاری که در زمینه ارتباط دین و دولت نوشته شده‌اند نیز اشاره شود.

۲-۱. درآمدی بر مناسبات روحانیت و دولت اسلامی^۱

در کتاب درآمدی بر مناسبات روحانیت و دولت اسلامی، ضمن طرح و نقد نظریه‌های دولت‌سالاری، روحانیت‌سالاری، سکولاریسم و روحانیت‌ستیزی، نظریه تعامل نهادی به‌عنوان مدل تعاملی روحانیت و دولت اسلامی ارائه شده است. این نظریه بیشتر به ضرورت تعامل و مسائلی همچون تفکیک‌ناپذیری مأموریت‌های روحانیت و دولت و تفکیک میان روحانیان در مقام یک صنف و نهاد روحانیت در جایگاه رهبر دینی جامعه و تابعی از آن پرداخته است.

۲-۲. مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین^۲

در این کتاب الگوهای حصر منطقی، طبقه‌بندی دووجهی، دووجهی اسمیت، پنج‌وجهی پانیکار، سه‌وجهی وبری و چهاروجهی رابنتسون به‌عنوان الگوهای ارائه‌شده جامعه‌شناسان غربی درباره تعامل دین و دولت معرفی می‌شود. در ادامه نویسنده پنج الگوی قیصر-پاپیسم، اراستیانپسم، تقابل، روحانی‌سالاری و دین‌سالاری را با عنوان الگوهای تعامل دین و دولت در ایران اسلامی معرفی می‌کند. نقطه ضعف اساسی این کتاب این است که دوره زمانی مورد بررسی در ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است و به الگوی تعامل در این دوره اشاره‌ای نشده است.

۱. معصومی، علی (۱۳۹۱)، درآمدی بر مناسبات روحانیت و دولت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی علیه السلام، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۲. شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۷۶)، مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، بی‌جا: مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی تبیان.

۳-۲. الگوهای نظری مناسبات دین و دولت در جمهوری اسلامی ایران^۱

در این رساله دکتری الگوهای نظری عقلانیت دینی مدرن اصولگرا، عقلانیت دینی دموکراتیک، عقلانیت نظری روشنفکری سکولار، عقلانیت روشنفکری دینی و الگوی تعامل دائمی دین و دولت در حوزه عمومی به عنوان مهم ترین الگوهای نظری این حوزه بررسی شده است. این رساله از حیث نظری دارای قوت است، اما نوع نگاه ارتباط و تعامل میان دین و دولت در آن بیشتر جنبه نظری دارد.

۴-۲. جایگاه حوزه علمیه در سیاست گذاری فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی ایران^۲

محقق در این اثر به بررسی وضعیت جاری و تجویزی وضعیت مطلوب حوزه های علمیه در سیاست گذاری فرهنگی پرداخته است. این اثر نگاه فرایندی به سیاست گذاری فرهنگی ندارد و سعی کرده است حضور حوزه را در چهار سطح نظام معنایی، نظام گرایشی، نظام رفتاری و نظام نمادین و از نظر عوامل مؤثر در سیاست گذاری فرهنگی (حکومت و نهادهای حکومتی، گروه های سیاسی، مجموعه های غیرسیاسی، خواص و نخبگان و عموم مردم) مورد بررسی قرار دهد.

۵-۲. بررسی نقش و جایگاه روحانیت در نظام سیاست گذاری فرهنگی کشور^۳

محقق در این پایان نامه به صورت توصیفی به وضعیت حضور روحانیون در نهادهای سیاست گذاری و اجرایی عرصه فرهنگی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، صداوسیما، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و... پرداخته است. تمرکز این تحقیق بر حضور روحانیان در نهادها و سازمان های فرهنگی است، نه شیوه و مدل مداخله حوزه علمیه در سیاست گذاری فرهنگی کشور.

۱. ملکی، علی (۱۳۸۹)، الگوهای نظری مناسبات دین و دولت در جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه دکتری رشته علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم.
 ۲. جعفری، محمدحسن (۱۳۹۰)، «جایگاه حوزه علمیه در سیاست گذاری فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، نشریه اسلام و پژوهش های مدیریتی، شماره اول.
 ۳. بهاران، محمد (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه روحانیت در نظام سیاست گذاری فرهنگی کشور، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

۳. روش تحلیل مضمون

روش‌های تحلیلی کیفی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته روش‌هایی هستند که به یک جایگاه تئوریک و معرفت‌شناختی وابسته‌اند یا از آن نشئت می‌گیرند. دسته دوم روش‌هایی هستند که اساساً مستقل از نظریه یا معرفت‌شناسی هستند و می‌توانند در طول طیفی از رویکردهای نظری و معرفت‌شناسانه مورد استفاده قرار گیرند (باقری، ۱۳۹۳، ص ۹۰). روش تحلیل مضمون در این گروه جای می‌گیرد.

تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. در تحلیل مضمون ویژگی‌های کیفی متن مورد تحلیل بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و به همین دلیل لزوماً کثرت یک مورد در نمونه داده‌ها، تعیین‌کننده مضمون بودن آن مورد نیست؛ بلکه ممکن است گاهی تنها یک یا دو جمله در مجموعه داده‌ها به موردی اشاره کرده باشند، ولی به دلیل اهمیت آن در پاسخگویی به سؤالات تحقیق، همان یک یا دو جمله یک مضمون باشند (یاوری، ۱۳۹۱، ص ۲۱).

در تحلیل مضمون واحد تحلیل بیشتر از یک کلمه یا اصطلاح است و به بافت داده‌ها و نکات ظریف آن‌ها بیشتر توجه می‌شود. همچنین تحلیل مضمون از شمارش کلمات و عبارات آشکار فراتر می‌رود و بر شناخت و توضیح ایده‌های صریح و ضمنی تمرکز می‌کند؛ سپس از کدهای مضامین اصلی برای تحلیل عمیق‌تر داده‌ها استفاده می‌شود (شیخ‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷).

تحلیل مضمون به روش‌های گوناگونی قابل اجرا و استفاده است. چهار روش مرسوم در تحلیل مضمون به این شرح هستند (شیخ‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵-۱۷۱).

۳-۱. قالب مضامین^۱

قالب مضامین معمولاً در تحقیقاتی به کار می‌رود که تعداد متون و داده‌های مورد بررسی در آن‌ها زیاد باشد (۱۰ تا ۳۰ منبع). این تکنیک فهرستی از مضامین شناسایی‌شده در ادبیات نظری یا استخراج‌شده از متن داده‌ها را به صورت درختی و سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد. ویژگی کلیدی

این تکنیک سازمان‌دهی سلسله‌مراتبی مضامین و گروه‌بندی مضامین سطوح پایین‌تر در قالب خوشه‌ها و سپس ایجاد مضامین سطح بالاتر است.

۲-۳. شبکه مضامین^۱

شبکه مضامین بر اساس یک رویه مشخص، مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر را نظام‌مند می‌کند؛ سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه تارنما رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آن‌ها نشان داده می‌شود. در این روش بر خلاف روش قالب مضامین، تنها بر وابستگی و ارتباط متقابل میان اجزای شبکه تأکید می‌گردد.

۳-۳. ماتریس مضامین^۲

از ماتریس مضامین جهت مقایسه مضامین با یکدیگر یا مقایسه مضامین در منابع داده‌ها استفاده می‌شود. ردیف‌ها و ستون‌های ماتریس مضامین می‌تواند به مضمون‌ها یا منبع داده‌ها یا سایر موارد اختصاص یابد.

۴-۳. تحلیل مقایسه‌ای^۳

در این روش مضامین در بین منابع و افراد مختلف با هم مقایسه می‌شود. از آنجایی که در تحلیل مضمون جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها همزمان است، از تحلیل مقایسه‌ای هنگام جمع‌آوری اطلاعات، کدگذاری داده‌ها، مرور ادبیات نظری و یادداشت‌های پژوهشگر استفاده می‌شود. فرایند تحلیل مضمون را می‌توان به صورت کلی به سه بخش تقسیم نمود: ۱. تجزیه و توصیف متن (تحویل متن)؛ ۲. تشریح و تفسیر متن (اکتشاف متن)؛ ۳. ترکیب و ادغام متن (یکپارچه کردن اکتشاف‌ها) (درخشه، ۱۳۹۴، ص ۵۷).

در این مقاله مضامین بر اساس نقش آن‌ها در سه سطح نام‌گذاری شده‌اند: در سطح اول مضامین کلیدی^۴ مبین نکته مهم و برجسته‌ای در متن هستند. در سطح دوم مضامین یکپارچه‌کننده^۵ قرار دارند که مضامین کلیدی را حول یک محور مشترک گرد هم می‌آورند و در سطح سوم مضمون

1. Thematic Network
2. Thematic Matrix
3. Comparative Analysis
4. Key
5. Integrative

کلان^۱ است که بخش عمده‌ای از مضامین و کدهای شناخته‌شده را در خود جای می‌دهد.

۴. سیاست‌گذاری فرهنگی

۴-۱. تعریف

اصطلاح «سیاست فرهنگی» برای تبیین و مشخص ساختن مجموعه اقدامات دولت در حوزه فرهنگی و معنای آن‌ها به کار می‌رود (پهلوان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۶)؛ به تعبیر دیگر به مجموعه اقدامات دولت که به منظور اصلاح و بهبود حوزه فرهنگ انجام می‌شود، سیاست فرهنگی اطلاق می‌گردد. این اقدامات ممکن است به صورت مداخله، نظارت یا اجتناب از هرگونه مداخله در حوزه فرهنگ روی دهد (نائینی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۰).

۴-۲. رویکرد فرایندی به سیاست‌گذاری فرهنگی

مراحل فرایند سیاست‌گذاری یک طرح ذهنی است و درباره آن مطالب بسیاری مطرح شده است که بر مراحل مختلفی از این فرایند تأکید کرده‌اند. در میان آن‌ها اولین مدل را هارولد لاسول بیان کرده است که هفت مرحله دارد و با جمع‌آوری اطلاعات شروع می‌شود و با ارزیابی به پایان می‌رسد (قلی‌پور و غلام‌پور، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

الوانی و شریف‌زاده (۱۳۸۸، ص ۱۱) معتقدند فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی به‌طور کلی شامل

مراحل زیر است:

۱. شناخت، درک و بیان مسئله یا مشکل عمومی؛
۲. ارجاع و طرح مسئله در سازمان‌های عمومی؛
۳. شکل‌گیری، تهیه و تدوین خط‌مشی؛
۴. قانونی کردن و مشروعیت بخشیدن به خط‌مشی؛
۵. ابلاغ و اجرای خط‌مشی عمومی؛
۶. ارزیابی خط‌مشی اجراشده و کسب اطلاعات از بازتاب عملیات اجراشده.

بدیهی است مراحل فوق به‌طور مکانیکی و جدا از هم طی نمی‌شود؛ بلکه به‌صورت فرایندی پویا و دارای ارتباط چندسویه با هم‌شکل می‌گیرد. در یک جمع‌بندی کلی نیز می‌توان چرخه و مراحل خط‌مشی عمومی را در سه مرحله توصیف کرد ۱. تدوین و تنظیم چرخه خط‌مشی؛ ۲. اجرا و به‌کارگیری خط‌مشی؛ ۳. ارزیابی خط‌مشی (قلی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵).

۵. یافته‌های تحقیق (مضامین مرتبط با الگوی هنجاری کنشگری حوزه علمیه)

با توجه به تعداد متن‌های بررسی شده و همچنین نحوه استفاده از بیانات مقام معظم رهبری، از میان چهار روش تحلیل مضمون، روش قالب مضامین انتخاب شده است. در گام اول از تحلیل مضمونی، متن اصلی که نقل‌قول‌هایی از رهبری انقلاب اسلامی است انتخاب شده و در قالب کدهایی سازمان‌دهی شده‌اند. هر کدام از این نقل‌قول‌ها حاوی مضمونی است که با خواندن آن متن مستقیماً به ذهن متبادر می‌گردد و «مضامین کلیدی» نامیده می‌شوند. در گام دوم با بررسی و طبقه‌بندی مضامین کلیدی به مضمون یکپارچه کننده می‌رسیم و در نهایت این مضامین را ذیل مفاهیم انتزاع‌تری تحت عنوان مضامین کلان طبقه‌بندی می‌کنیم.

از مجموع بیانات مقام معظم رهبری در این موضوع، ۳۹ مضمون کلیدی در قالب پانزده مضمون یکپارچه‌کننده و در نهایت در قالب پنج مضمون کلان طبقه‌بندی شده است. پنج مضمون کلان عبارتند از: ضرورت و چرایی حضور روحانیت در نظام اسلامی، شبیه‌های حضور روحانیت در نظام اسلامی، رویکردهای کلان ارتباط حوزه علمیه و حاکمیت، جایگاه حوزه علمیه در مرحله تدوین سیاست‌ها و جایگاه حوزه علمیه در مرحله اجرای سیاست‌های فرهنگی. این مضامین در ادامه به صورت مفصل شرح داده شده است.

۵-۱. ضرورت و چرایی حضور روحانیت در نظام اسلامی

در نگاه مقام معظم رهبری، اصلی‌ترین دلیل حضور حوزه علمیه و روحانیت در نظام، ماهیت دینی و اسلامی نظام جمهوری اسلامی است: «امروز در نظام سیاسی کشور، روحانیت نقش دارد - چون نظام، نظام دینی است - و این نقش در شکل‌های مختلف مشاهده می‌شود» (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

علمای دین هم در شکل‌گیری انقلاب، هم در تداوم آن (پذیرفتن مسئولیت‌ها) و هم در مراجعه مردم به آنها در انقلاب نقش دارند:

علمای دین، هم از این حیث که در پدید آوردن این نظام سهم اوfer را داشته‌اند؛ و هم از این جهت که مردم درباره نظام به آنها مراجعه می‌کنند؛ و هم از این جهت که خود از جهات مختلف و در مشاغل مختلف، در نظام مسئولند؛ لذا علمای دین و حوزه‌های علمیه باید از وضعیت و موجودیت نظام، آن‌چنان که هست، مطلع باشند؛ نقایص را بشناسند و پیشرفت‌ها را بدانند؛ آنجا که کمک لازم است، آن را تشخیص بدهند (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

حضور دین در صحنه جامعه منحصر به دوران نظام اسلامی نیست؛ اما آنچه مهم است این است که از صدر اسلام تاکنون حضور دین در صحنه بدین صورت و کیفیت نبوده است. دین از یک امر فردی به بطن جامعه منتقل شده است و نه تنها ملت ایران بلکه جهانیان تشنه شنیدن این صدا هستند. روحانیت باید با استفاده صحیح از این فرصت، شکر آن را به جای آورد:

برادران عزیز! امروز فرصت عظیمی در اختیار روحانیت است. در طول تاریخ، بعد از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا امروز، هیچ وقت چنین فرصتی در اختیار دعوت دین نبوده است ... ما امروز به عنوان مبلغان دین، باید بتوانیم یک نقش کارآمد و ماندگار ایفا کنیم. خدای متعال از ما سؤال می‌کند و این وظیفه ماست و باید خودمان را آماده کنیم (رهبری، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲).

مقام معظم رهبری معتقد است که قوام جمهوری اسلامی به علمای دین است. تعابیری همچون مادر، محور، هسته مرکزی و قاعده نظام نشان‌دهنده‌ی جایگاه ویژه حوزه در اندیشه رهبری است:

امروز قوام حرکت دینی و اسلامی در دنیا به جمهوری اسلامی است و قوام جمهوری اسلامی هم به علمای دین و پرچم‌داران فقه دینی و اسلامی است (رهبری، ۱۳۶۸/۱۲/۱۱). حوزه علمیه، به خصوص حوزه علمیه قم مادر این نظام است؛ به وجود آورنده و مولد این انقلاب و این حرکت عظیم است (رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹). حوزه، در این نظام که بیگانه نیست؛ بلکه از لحاظ حرمت و تأثیر واقعی و آینده‌نگری، محور و هسته مرکزی است (رهبری، ۱۳۶۸/۹/۷). حوزه علمیه - همان‌طور که امام رحمته الله علیه مکرر فرمودند - قاعده نظام جمهوری اسلامی است و همه چیز روی این قاعده بنا شده و دوام خواهد یافت.

حقیقتاً حوزه‌های علمیه، قوام اصلی و ستون مهم انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند (رهبری، ۱۳۶۸/۳/۲۲).

۲-۵. شبهه‌های حضور روحانیت در نظام اسلامی

حضور روحانیت در نظام اسلامی آسان نبوده است. دشمنان اسلام با شناخت اهمیت این حضور، مدام در پی شبهه‌افکنی در این باره بوده‌اند. در نگاه مقام معظم رهبری، انزوای روحانیت و احترام بیشتر، حکومت آخوندی و آخوند حکومتی، اسلام منهای روحانیت و اسلام منهای سیاست و رفتن به سمت حکومت یعنی رفتن به سمت دنیا، چهار شبهه یا مغالطه‌ای است که در مقابل تفکر حضور روحانیت در نظام وجود دارد.

۱-۲-۵. انزوای روحانیت و احترام بیشتر

ممکن است بعضی بگویند اگر حوزه‌های علمیه وارد مسائل جهانی، مسائل سیاسی، مسائل چالشی نمی‌شدند، این قدر دشمن نمی‌داشتند و محترم‌تر از امروز بودند. این مغالطه است (رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹). این مغالطه‌ای برای انزوای روحانیت و حاشیه‌نشینی او نسبت به مسائل اساسی کشور است چرا که هیچ جمعی، هیچ نهادی، هیچ مجموعه با ارزشی به خاطر انزوا و کناره‌گیری و گوشه‌نشینی و خنثی حرکت کردن، هرگز در افکار عمومی احترام‌برانگیز نبوده است، بعد از این هم نخواهد بود (رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

۲-۲-۵. حکومت آخوندی و آخوند حکومتی

این دو مفهوم غلط و در واقع دو تهمت را دشمن به عنوان تاکتیک مطرح کرده است: یکی طرح مسئله حکومت آخوندی است. می‌گویند در ایران حکومت آخوندی، حکومت روحانی بر سر کار است. دیگری طرح موضوع آخوند حکومتی است؛ تقسیم آخوند به حکومتی و غیر حکومتی (رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

در نگاه مقام معظم رهبری این تهمت، حقیقتاً انحرافی و خصمانه بوده است. ایشان ضمن رد منطقی این تهمت، اهداف پشت پرده آن را نیز افشا می‌کنند:

حکومت آخوندی و نسبت دادن جمهوری اسلامی به این مفهوم، حرف دروغی است. جمهوری اسلامی حکومت ارزش‌هاست، حکومت اسلام است، حکومت شرع است،

حکومت فقه است، نه حکومت افراد روحانی (رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹). هدفشان از طرح این دو مفهوم انحرافی و غلط این بود که اولاً نظام اسلامی را از پشتوانه عظیم فکری و نظری و استدلالی و علمی علمای دین محروم کنند؛ ثانیاً روحانیت مسئول را، روحانیت انقلابی را، روحانیت حاضر در صحنه را که در مقابل دشمنی‌ها سینه سپر کرده است، به خیال خودشان منزوی کنند، بدنام کنند (رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

۳-۲-۵. اسلام منهای روحانیت و منهای سیاست

اسلام منهای سیاست و منهای روحانیت از شبهات و مغالطاتی است که سابقه‌ای بس طولانی دارد و در این زمینه کتاب‌ها و نظریات بسیار زیادی در دفاع یا رد آن بیان شده است. دشمنان دو نکته اساسی را در باب دین دارند دنبال می‌کنند؛ یکی مسئله اسلام منهای روحانیت است، یکی هم اسلام منهای سیاست است، جدایی دین از سیاست است (رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۷).

۳۳

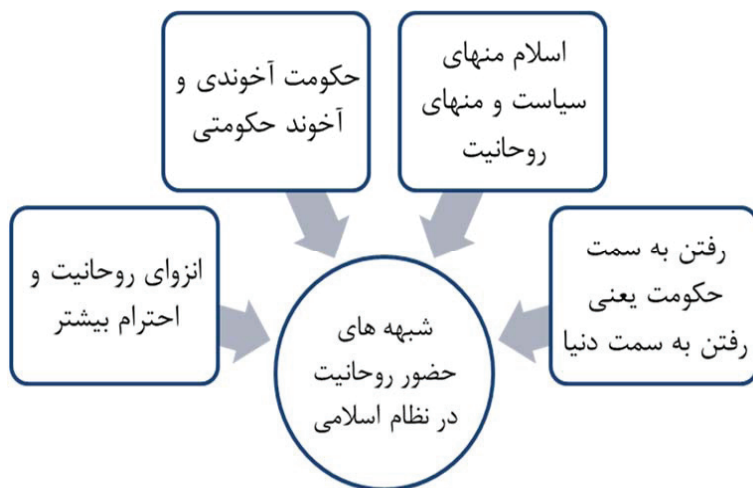
باید توجه داشت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اولین اقدام خود در هنگام ورود به مدینه، تشکیل حکومت داد و این اقدام به معنای رد و بطلان نظریه اسلام منهای سیاست است.

پیغمبر نیامد مدینه که بگوید من عقاید شما را اصلاح می‌کنم، احکام دینی را برایتان بیان می‌کنم، شما هم یک نفر را به عنوان حاکم برای خودتان انتخاب کنید؛ چنین چیزی نبود، بلکه پیغمبر آمد و از همه سیاست را به دست گرفت. ایشان از اول که وارد شد، خط‌مشی نظامی، سیاسی، اقتصادی و تعامل اجتماعی را طراحی کرد. چطور این دین به خط‌مشی‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی و اجتماعی کاری نداشته باشد و در عین حال، دین همان پیغمبر هم باشد؟! (رهبری، ۱۳۸۵/۸/۱۷).

۴-۲-۵. رفتن به سمت حکومت یعنی رفتن به سمت دنیا

برخی با تمسک به بعضی احادیث، رفتن به سمت حکومت را مساوی رفتن به سمت دنیا دانسته‌اند و توصیه اکید کرده‌اند که روحانیت برای حفظ شأن و تقدس خود نباید به سمت دنیا برود. مقام معظم رهبری ضمن رد این مغالطه، رفتن به سمت حکومت با هدف اصلاح را از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند:

ما به سمت هر هدفی حرکت کنیم که مقصودمان هوای نفس باشد، مقصودمان منافع شخصی باشد، این ضد ارزش است؛ این همان مصداق دخول در دنیا است که فرمود: «الفقهاء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا»؛ این مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. اگر هدف، دنیا است، مردود است؛ حکومت و غیر حکومت ندارد؛ اما اگر رفتن به سمت حکومت با هدف معنوی است، با هدف الهی است، این از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است؛ از برترین مصادیق مجاهدت است (رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).



۳۴

شکل ۱. شبهه های حضور روحانیت در نظام اسلامی

۳-۵. رویکردهای کلان ارتباط حوزه و حاکمیت

ارتباط حوزه علمیه و حاکمیت به صورت کلان می تواند چهار حالت داشته باشد. مقام معظم رهبری ضمن ردّ سه حالت وابستگی، بی تفاوتی و ضدیت حوزه با نظام جمهوری اسلامی؛ رویکرد مطلوب را حوزه مستقل و در عین حال پشتیبان نظام جمهوری اسلامی می داند.

۱-۳-۵. وابستگی حوزه به حاکمیت

با پیروزی انقلاب اسلامی، برخی افراد معتقد بودند که در نظام اسلامی حوزه باید وابسته به نظام باشد. این رویکرد ارتباطی، هم در اندیشه رهبر کبیر انقلاب و هم در نگاه مقام معظم رهبری مردود است:

یک موضع‌گیری، موضع‌گیری وابستگی به دستگاه است؛ یعنی عضو دولت بودن. ما در معارف شیعی یا در واقعیت درخشان حوزه‌های علمی شیعی خودمان، چنین چیزی را نداریم. حوزه علمیه، یک دستگاه علمی روحانی است؛ نباید و نمی‌تواند سازمانی از سازمان‌های دولتی بشود (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

۲-۳-۵. بی‌تفاوتی حوزه نسبت به حاکمیت

برخی دیگر ضمن بیان استدلال‌های نادرست (مغالطه یا شبهه) مانند جدایی اسلام از سیاست یا انزوا و احترام بیشتر رویکرد بی‌تفاوتی حوزه نسبت به حاکمیت را ترویج می‌کنند. این رویکرد نیز گرچه در گذشته به دلایلی رایج بوده است، اما در نظام اسلامی که حوزه، خود، مادر آن است، این موضع معنا و جایگاهی ندارد.

موضع دوم، موضع بی‌تفاوت است؛ مثل موضعی که روحانیت ما در گذشته و در طول زمان با دستگاه‌ها و دولت‌ها داشت. البته همان موضع بی‌تفاوت هم این‌طور نبود که در آنجایی که لازم می‌دانست، همکاری نکند. مرحوم میرزای قمی برای جنگ‌های ایران و روس در زمان فتحعلی‌شاه، رساله جهادش را به اسم عباس میرزا نوشت؛ چون مسائلی بود که دولت در آن زمان با آنها سروکار داشت؛ بنابراین آن روزی هم که علما از دستگاه جدا بودند، این‌طور نبود که به کلی بی‌تفاوت باشند (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

مهم‌ترین دلیل در رد موضع بی‌تفاوتی یا همکاری محدود در برخی مواقع با حاکمیت، تغییر ماهیت نظام اسلامی نسبت به رژیم‌های گذشته است.

اگر شما فرض کنید که حوزه علمیه امروز می‌تواند در قبال دستگاه جمهوری اسلامی همان موضعی را داشته باشد که علما در طول زمان نسبت به دستگاه‌های حکومتی داشتند، این خطاست؛ از جهات عدیده‌ای هم خطاست. آن دستگاه‌ها، دستگاه‌های ظلم بودند؛ اما دستگاه جمهوری اسلامی، دستگاه عدل اسلامی است. آن دستگاه‌ها، دستگاه‌های غصب بودند؛ اما دستگاه جمهوری اسلامی، دستگاه ولایت است (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

باید توجه داشت که کنار کشیدن روحانیت و حوزه علمیه از نظام اسلامی، هم مواخذه الهی را در پی خواهد داشت و هم مواخذه نسل‌های آینده:

البته چیزی هم هست که نسل‌های آینده آن را تحمل و قبول نخواهند کرد؛ هر کس

کنار بکشد، غیر از مؤاخذه الهی، بلاشک با مؤاخذه نسل‌های آینده مواجه خواهد شد (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

۳-۳-۵. مبارزه حوزه با حاکمیت

سومین حالت متصور در رابطه میان حاکمیت و حوزه، مبارزه حوزه با حاکمیت است. این نوع رابطه تنها در زمان حاکمیت رژیم طاغوت و ظالم، معنا پیدا می‌کند و به حسب اقتضائات و شرایط از این شیوه استفاده می‌شود:

شق سومی که بشود فرض کرد، این است که حوزه علمیه با دستگاه مبارزه کند؛ مثل دستگاه روحانیت ما که با رژیم ظالم مبارزه می‌کرد؛ یا در بسیاری از دوره‌ها، بخشی از روحانیت ما یا همه آنها، با سلاطین ظالم و ستمگر مبارزه می‌کردند (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

۳-۳-۴. مستقل ولی پشتیبان حاکمیت (حمایت متقابل)

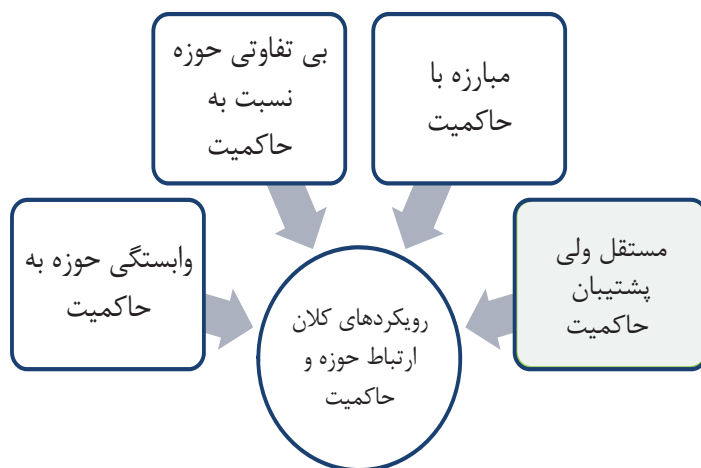
مقام معظم رهبری ضمن رد سه حالت قبل، معتقد است که در نظام اسلامی، حوزه باید ضمن حفظ استقلال خود، در تلاش باشد که نیازهای نظام اسلامی را برطرف نماید و از آن پشتیبانی کند: امروز هیچ کدام از آن سه وجه، ممکن و معقول نیست و معنی ندارد؛ وجه دیگری لازم است و آن این است که (حوزه) جدا باشد، اما همراه باشد و برای نظام جمهوری اسلامی یک پشتیبان باشد (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

استقلال حوزه یک سابقه تاریخی دارد و این سابقه باید حفظ شود؛ اما در عین حال باید توجه شود که استقلال حوزه به معنای عدم همراهی با نظام اسلامی نیست:

استقلال حوزه‌ها به معنای عدم حمایت نظام از حوزه و حوزه از نظام تلقی نشود؛ یک عده‌ای این را می‌خواهند. بعضی‌ها می‌خواهند به عنوان استقلال و به نام استقلال، رابطه حوزه را با نظام قطع کنند؛ این نمی‌شود. وابستگی غیر از حمایت است، غیر از همکاری است (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

این رویکرد ارتباطی، یک‌طرفه نیست. در این رویکرد، هم نظام اسلامی موظف است از تکیه‌گاه خود حمایت کند و هم حوزه وظیفه پشتیبانی و حمایت از نظام اسلامی را بر عهده دارد:

نسبت بین حوزه‌های علمیه و نظام جمهوری اسلامی، نسبت حمایت متقابل است. نظام از حوزه‌ها حمایت می‌کند، حوزه‌ها از نظام حمایت می‌کنند؛ همکاری می‌کنند، به یکدیگر کمک می‌کنند ... نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).



شکل ۲. رویکردهای کلان ارتباط حوزه و حاکمیت

۴-۵. جایگاه حوزه علمیه در مرحله تدوین سیاست‌ها

تدوین سیاست‌ها در هر نظام اولین گام و از منظری مهم‌ترین گام برای اسلامی‌سازی یک نظام است. در اندیشه مقام معظم رهبری حوزه علمیه در سه بعد باید در تدوین سیاست‌ها حضور فعالانه داشته باشد.

۴-۵-۱. ارائه مبانی فکری انقلاب (ایدئولوژی نظام)

هرگونه سیاست فرهنگی در نظام اسلامی مبتنی بر مبانی فکری و ایدئولوژی نظام شکل می‌گیرد. در این بعد، حوزه باید به مثابه یک کارگاه ایدئولوژی برای نظام باشد که مبانی اسلام را با توجه به مقتضیات نظام و کشور ارائه کند.

حوزه‌های علمیه - مخصوصاً حوزه علمیه قم - در تصویر مطلوب و ایده‌آلی، یک کارگاه ایدئولوژی و مرکز ایدئولوگ‌هاست ... این انقلاب، با این عظمت و ابعاد و آثار عملی، از لحاظ ارائه مبانی فکری خودش، یکی از ضعیف‌ترین و کم‌کارترین انقلاب‌ها و بلکه تحولات دنیاست. خوب بود که صدها نویسنده اسلامی، مبانی اسلام را بنویسند و

منتشر بکنند. می‌بایست تربیت می‌کردیم که نکردیم. این، یکی از کارهای حوزه است (رهبری، ۱۳۶۸/۹/۷).

۲-۴-۵. نظریه‌پردازی در همه جریان‌های اداره کشور (فقه حکومتی)

تدوین سیاست‌ها در فرایند سیاست‌گذاری بر اساس مسئله‌شناسی انجام می‌شود. مسئله‌شناسی حاصل پیوند دو بخش نظری (نظریه) و عملی (محیط‌شناسی) است. نظریه به مثابه شابلونی است که فرایند محیط‌شناسی بر اساس آن انجام می‌شود و بعد از استخراج مسائل، سیاست‌ها و راهکارهای حل مسئله تدوین می‌شود. متأسفانه به دلیل نداشتن نظریه‌های اسلامی، غالباً محیط جامعه اسلامی با استفاده از عینک و شابلون غربی دیده می‌شود و در این عینک بسیاری از مسائل واقعی جامعه اسلامی دیده نمی‌شود.

تحقیق و تنقیح مباحث فقهی مورد نیاز جهت تدوین مقررات و سیاست‌ها وظیفه‌ای سنگین است که بر دوش حوزه‌های علمیه است. مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۱، لزوم روی آوردن به فقه حکومتی را مطرح کردند. در صورت تحقق این مطلوب، یکی از نقاط ضعف اساسی در فرایند مسئله‌شناسی و تدوین سیاست‌ها برطرف خواهد شد:

تشکیل نظام اسلامی که داعیه‌دار تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ای استثنائی و بی‌سابقه بر دوش حوزه علمیه نهاده است و آن تحقیق و تنقیح همه مباحث فقهی‌ای است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره هر یک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمند است ... روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبیه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد (رهبری، ۱۳۷۱/۸/۲۴).

آن حقیقت اول (رابطه متقابل و دوطرفه حوزه و نظام) که گفتیم نظام مستظهر به حوزه‌های علمیه است، به خاطر این است که نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه جریان‌های اداره یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده علمای دین است (رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

۳-۴-۵. تدوین قوانین

بعد سوم حضور حوزه در عرصه تدوین، حضور فعالانه در تنظیم و تدوین مقررات است. بیانات مقام معظم رهبری در این بعد را می‌توان در دو محور تزریق نگرش حوزوی در اسناد و تأمین مشروعیت قوانین و نیز تدوین مقررات اسلامی و ارائه راهکار برای حل مسائل طبقه‌بندی کرد. مقام معظم رهبری در بازدید از فعالیت‌های شورای حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، از اعضای این شورا درخواست کردند هم‌تشان را بر تزریق نگرش‌های حوزوی در کل سیاست‌های فرهنگی قرار دهند:

شما نباید همتتان را منحصر به چیزهایی کنید که در شورای عالی انقلاب فرهنگی در رابطه با حوزه می‌خواهد مطرح شود؛ بلکه این تزریق نگرش حوزوی در کل سیاست‌های فرهنگی کشور باید باشد. همین چیزی که خلأش را در آموزش و پرورش داریم می‌بینیم، در صدا و سیما می‌بینیم، در دانشگاه‌ها می‌بینیم، در خیلی جاهای دیگر، در نقشه کلان اداره کشور داریم می‌بینیم، این باید اینجا تأمین شود... این کاری که کردید باید ناظر به مسئله کلان اداره کشور و فرهنگ کشور باشد (رهبری، ۱۳۸۹/۸/۱).

در جای دیگری مقام معظم رهبری از نمایندگان مجلس می‌خواهند برای تأمین مشروعیت مجلس و سایر بخش‌های نظام در تدوین قوانین از حوزه‌های علمیه استفاده کنند:

مشروعیت مجلس به رعایت احکام الهی است و در نظام اسلامی همه ارکان و اجزاء نظام، چنین‌اند. نمایندگان محترم لازم است که با دقت و رعایتی به اندازه، مصوبات مجلس را از مخالفت با مقررات شرعی، برکنار بدارند و برای این منظور از آگاهی‌های علمای دین و تجارب نمایندگان دوره‌های قبل و از همه بالاتر، از نظرات شورای محترم نگهبان در مراحل تصویب لوایح و طرح‌ها بهره‌گیری کنند (رهبری، ۱۳۷۱/۳/۷).

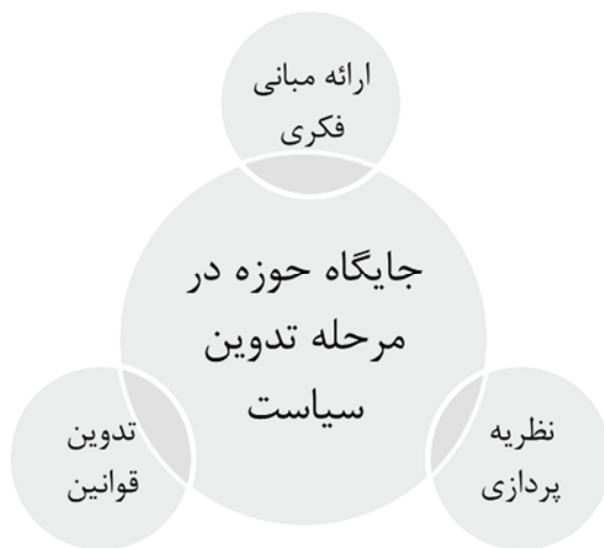
حوزه علمیه در نگاه مقام معظم رهبری باید به مانند یک مجموعه تولید باشد که به صورت مرتب برای حل مسائل نظام جمهوری اسلامی راهکار و محصول ارائه دهد:

ما امروز در باب اداره کشور به مسائلی برخورد می‌کنیم که مشکلات و معضلات دینی و فقهی ماست؛ ما پاسخ این‌ها را می‌خواهیم، اما کسی جوابگو نیست ... باید دستگاهی

۱. در بازدید از نمایشگاه دستاوردهای پژوهشی حوزه علمیه قم.

آماده باشد و تمام مشکلات و معضلات نظام را پیش‌بینی کند؛ نسبت به آنها فکر کند، راه‌حل ارائه کند و جواب و پاسخ آماده را برای آن آماده نماید؛ این، جزء وظایف حوزه‌های علمیه است (رهبری، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

حوزه - بما هی حوزه - هنوز تنظیم و تدوین مقررات اسلامی و نظام ارزشی اسلام و اخلاق عمومی‌ای را که ما می‌خواهیم ملت داشته باشند و متکی به مدارک قطعی شرع باشد، متکفل نشده و الگوی زندگی اسلامی را ارایه نداده است (رهبری، ۱۳۶۸/۹/۷).



شکل ۳. جایگاه حوزه علمیه در مرحله تدوین سیاست

۵-۵. جایگاه حوزه علمیه در مرحله اجرای سیاست‌ها

در اندیشه مقام معظم رهبری حضور روحانیت در اجرای سیاست‌ها در دو سطح قابل تعریف است. وظیفه و رسالت اصلی حوزه تربیت نیروی انسانی برای مناصب اجرایی کشور است و در سطح دوم در اموری که وظیفه ذاتی روحانیت است و نیازمند متخصصان دینی می‌باشد لازم است روحانیت مسئولیت اجرایی را قبول کنند.

۵-۱-۵. تربیت فکری و اعتقادی نیروی انسانی برای مناصب اجرایی

در نگاه مقام معظم رهبری، حوزه باید کارخانه سازندگی انسان و سیاستمدار باشد: حوزه علمیه باید کارخانه سازندگی انسان، سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب،

سازندگی مبلغ، سازندگی مدرّس، سازندگی محقق، سازندگی سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

مقام معظم رهبری در تبیین نقش روحانیت در آموزش و پرورش به صراحت تأکید می‌کند که وظیفه روحانیت، تربیت متخصص برای تعلیم و تربیت است نه وزیر شدن:

اگر ما در داخل حوزه رشته تعلیم و تربیت داشته باشیم، در زمینه تعلیم و تربیت متخصص تربیت کنیم؛ بحث اخلاق و تعلیم و تربیت در حوزه جدی گرفته شود، آن وقت حوزه علمیه و روحانیت می‌تواند آموزش و پرورش را عرصه حضور خودش قرار دهد. نه اینکه ما برویم بشویم وزیر آموزش و پرورش؛ این اصلاً کارساز نیست (رهبری، ۱۳۸۹/۸/۲).

ایشان در دیدار اعضای جامعه مدرسین و در اشاره به برخی مطالبی که اعضای جامعه مدرسین درباره مسائل فرهنگی بیان می‌دارند، وظیفه حوزه را جهت‌دهی صحیح فرهنگی و منطبق با ارزش‌ها می‌دانند نه قبول مسئولیت اجرایی دستگاه‌ها.

۴۱

من بخشی از نقایص موجود در مسائل فرهنگی به ویژه صداوسیما و آموزش و پرورش را متوجه روحانیت و حوزه علمیه می‌دانم؛ زیرا وظیفه جهت‌دهی صحیح فرهنگی و منطبق با ارزش‌ها و اعتقادات دینی بر عهده روحانیت و حوزه علمیه است (رهبری، ۱۳۸۹/۸/۱).

۲-۵-۵. حضور در مناصب اجرایی در اموری که نیازمند متخصص دینی است

روحانیت و حوزه‌های علمیه به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران، وظایف سنگینی را بر عهده دارند. برخی از وظایف این نهاد، بر اساس آیات و روایات جزء وظایف ذاتی یا بسیار مهم حوزه است و از این‌رو بر حوزه است که تلاش خود را برای حضور حداکثری و موفق در این عرصه بنماید. اموری همچون رهبری نظام اسلام و قضاوت از مهم‌ترین نمونه‌ها است.

در این میان، جامعه روحانیت و حوزه‌های علمیه نقش اول را دارند و مسئولند که اسلام را درست تبیین کنند و هر جا که احتیاج به متصدیان لایق و مؤمن و عارف و آشنا به رموز اسلامی است، آنجا را پُر کنند (رهبری، ۱۳۶۸/۴/۲۰). حوزه علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده، بیست نفر شخصیت آماده برای رهبری داشته باشد؛ که اگر هر کدام از این‌ها را در مقابل زیدگان این امت بگذارند، بر او متفق بشوند که برای رهبری صلاحیت دارد (رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

در ادامه سعی شده است به صورت کلی، مضامین کلیدی، یکپارچه کننده و کلان در قالب یک جدول به نمایش گذاشته شود.

جدول ۱. از مضامین کلیدی به کلان

ردیف	مضامین کلیدی	مضامین یکپارچه کننده	مضامین کلان
۱	حوزه علمیه مادر و قاعده نظام است. (۱۳۸۹/۷/۲۹) و (۱۳۶۸/۳/۲۲)	جایگاه مهم حوزه در نظام اسلامی	ضرورت و چرایی حضور روحانیت در نظام اسلامی
۲	حوزه محور و هسته مرکزی نظام است. (۱۳۶۸/۹/۷)		
۳	روحانیت در نظام دینی نقش دارد. (۷۰/۱۱/۳۰)		
۴	وظیفه روحانیت در ایفای نقش کارآمد و ماندگار در نظام. (۱۳۶۹/۱۲/۲۲)		
۵	قوام جمهوری اسلامی به علمای دین است. (۱۳۶۸/۱۲/۱۱)		
۶	مغالطه احترام بیشتر روحانیت در صورت عدم ورود به سیاست (۱۳۸۹/۷/۲۹)	مغالطه انزوای روحانیت و احترام بیشتر	
۷	حاشیه‌نشینی سبب حذف تدریجی می‌شود. (۱۳۸۹/۷/۲۹)		
۸	طرح آخوند حکومتی و حکومت آخوندی، تهمت دشمن است. (۱۳۸۹/۷/۲۹)	مغالطه حکومت آخوندی و آخوند حکومتی!	شبهه‌های حضور روحانیت در نظام اسلامی
۹	جمهوری اسلامی حکومت ارزش‌هاست نه آخوندی. (۱۳۸۹/۷/۲۹)		
۱۰	طرح حکومت آخوندی به خاطر محروم کردن نظام از پشتوانه روحانیت است. (۱۳۸۹/۷/۲۹)		
۱۱	پیگیری اسلام منهای روحانیت و منهای اسلام از سوی دشمنان. (۱۳۸۹/۷/۲۷)	مغالطه اسلام منهای روحانیت و منهای سیاست	
۱۲	رفتن به سمت حکومت به معنای دنیاگرایی نیست. (۱۳۸۹/۷/۲۹)	مغالطه رفتن به سمت حکومت یعنی رفتن به سمت دنیا	
۱۳	رفتن به سمت حکومت با هدف اصلاح از برترین مصادیق امر به معروف است. (۱۳۸۹/۷/۲۹)		

ردیف	مضامین کلیدی	مضامین بیکپارچه کننده	مضامین کلان
۱۴	در طول تاریخ حوزه‌های علمیه هیچ‌گاه وابسته به دستگاه نبوده است. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)	وابستگی حوزه به حاکمیت	رویکردهای کلان ارتباط حوزه و حاکمیت
۱۵	حوزه علمیه نمی‌تواند و نباید جزئی از دستگاه‌های دولتی باشد. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)		
۱۶	موضع بی‌تفاوتی روحانیت در تاریخ به معنای عدم همکاری نیست. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)	بی‌تفاوتی حوزه نسبت به حاکمیت	
۱۷	موضع بی‌تفاوتی نسبت به نظام جمهوری اسلامی خطاست. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)		
۱۸	مبارزه روحانیت با دستگاه طاغوت و ظالم. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)	مبارزه حوزه با حاکمیت	
۱۹	حوزه جدا باشد ولی پشتیبان نظام باشد. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)	حوزه مستقل ولی پشتیبان حاکمیت	
۲۰	استقلال تاریخی حوزه حتی در دوران حکومت‌های شیعی. (۱۳۸۹/۷/۲۹)		
۲۱	استقلال حوزه به معنای عدم حمایت از نظام نیست. (۱۳۸۹/۷/۲۹)		
۲۲	نسبت حوزه و نظام، حمایت متقابل است. (۱۳۸۹/۷/۲۹)		
۲۳	حمایت حوزه به معنای حمایت فکری و تربیت انسان است. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)		
۲۴	حوزه علمیه کارگاه ایدئولوژی نظام است. (۱۳۶۸/۹/۷)	ارائه مبانی فکری نظام اسلامی	جایگاه حوزه در مرحله تدوین سیاست‌ها
۲۵	نگارش مبانی اسلام وظیفه حوزه است. (۱۳۶۸/۹/۷)		
۲۶	تحقیق و تنقیح همه مباحث فقهی برای تدوین مقررات. (۱۳۷۱/۸/۲۴)	نظریه‌پردازی در همه جریان‌های اداره کشور (فقه حکومتی)	
۲۷	روی آوردن به فقه حکومتی جزء واجبات است. (۱۳۷۱/۸/۲۴)		
۲۸	نظریه‌پردازی در همه جریان‌های اداره کشور بر عهده علمای دین است. (۱۳۸۹/۷/۲۹)		

ردیف	مضامین کلیدی	مضامین یکپارچه کننده	مضامین کلان
۲۹	تزریق نگرش‌های حوزوی در تمامی سیاست‌های فرهنگی (۱۳۸۹)	تدوین قوانین	جایگاه حوزه در مرحله تدوین سیاست‌ها
۳۰	استفاده از دانش علمای دین برای رعایت مشروعیت مجلس. (۱۳۷۱/۳/۷)		
۳۱	پاسخ‌دهی به سؤالات دستگاه‌های نظام. (۱۳۶۸/۹/۷)		
۳۲	پاسخ به معضلات مرتبط با اداره بخش‌های مختلف نظام. (۱۳۷۰/۶/۳۱)		
۳۳	تنظیم و تدوین مقررات اسلامی برای نظام. (۱۳۶۸/۹/۷)		
۳۴	حوزه علمیه باید کارخانه سازندگی انسان و سیاستمدار باشد. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)	تربیت نیروی انسانی و جهت‌دهی به مجریان	جایگاه حوزه در مرحله اجرای سیاست‌ها
۳۵	پرورش شخصیت‌های سیاسی نظام. (۱۳۶۸/۹/۷)		
۳۶	تربیت متخصص علوم تعلیم و تربیت (۱۳۸۹/۸/۲)		
۳۷	جهت‌دهی فرهنگی به دستگاه‌های حاکمیت به ویژه آموزش و پرورش و صداوسیما (۱۳۸۹/۸/۱)		
۳۸	مسئولیت تبیین اسلام و تصدی مسئولیت‌هایی که نیاز به آشنایی با رموز اسلام دارد بر عهده حوزه است. (۱۳۶۸/۴/۲۰)	تصدی پست اجرایی در صورت ضرورت	
۳۹	تربیت نیروی انسانی برای تصدی رهبری. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)		

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پیوند میان نظام اسلامی و حوزه علمیه ویژه و خاص است. حوزه علمیه به وجود آورنده این نظام بوده و برای ادامه نظام نیز، باید در آن حضور داشته باشد اما در عین حال باید از نظام مستقل باشد. تأثیرگذاری حوزه علمیه در مرحله تدوین سیاست‌های فرهنگی منوط به تلاش بیشتر و تحقق الزامات آن هم در حوزه علمیه و هم در سطح نظام است. در فرایند فعلی برنامه‌ای نظام‌مند، مشخص و مستمر برای تربیت و آموزش حوزویان برای حضور مؤثر حوزه در عرصه نظریه‌پردازی و تدوین قوانین وجود ندارد و با توجه به پیچیدگی‌های خاص حوزه فرهنگ و تفاوت بسیار زیاد عرصه فردی و حاکمیتی، لازم است که برنامه‌های آموزشی و حتی دروس خارج فقه ناظر به این

موضوعات شکل بگیرد. از سوی دیگر در عرصه اجرا نیز وظیفه اصلی حوزه نیروی انسانی و نه تصدی پست اجرایی است؛ که گاه در جامعه خلاف این امر مشاهده می‌شود. لازم است حضور حوزه در عرصه اجرا مورد بازنگری قرار گیرد و به غیر از مواردی که وظیفه ذاتی حوزه است یا ضرورت اقتضا می‌کند؛ حوزه حضور خود را از اجرا به تدوین و ارزیابی متمرکز کند.

فهرست منابع

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، سایت حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، قابل دسترسی در: WWW.khamenei.ir
۲. الوانی، سیدمهدی و فتاح شریف‌زاده (۱۳۸۸)، فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. باقری، محسن (۱۳۹۳)، تحلیل نهادی خط‌مشی کارآفرینی عمومی، مطالعه موردی بسیج سازندگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی، تهران: دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۴. بهاران، محمد (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه روحانیت در نظام سیاست‌گذاری فرهنگی کشور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اراک: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.
۵. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲)، فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران: قطره.
۶. جعفری، محمدحسن (۱۳۹۰)، جایگاه حوزه علمیه در سیاست‌گذاری فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی ایران، نشریه اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، شماره اول.
۷. درخشه، جلال و اصغر افتخاری و محسن ردادی (۱۳۹۴)، تحلیل مضمونی اعتماد در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، جستارهای سیاسی معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۳، ص ۵۳-۷۲.
۸. شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۷۶)، مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، تهران: مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی تبیان.
۹. عابدی جعفری، حسن و محمدسعید تسلیمی و ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰)، تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، اندیشه مدیریت راهبردی، شماره ۲، ص ۱۵۱-۱۹۸.
۱۰. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۹۲)، تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران: سمت.
۱۱. قلی‌پور، رحمت‌الله و ابراهیم غلام‌پور آهنگر (۱۳۸۹)، فرایند سیاست‌گذاری عمومی در ایران، تهران: مرکز

پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۱۲. ملکی، علی (۱۳۸۹)، الگوهای نظری مناسبات دین و دولت در جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه دکتری

رشته علوم سیاسی، قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

۱۳. معصومی، علی (۱۳۹۱)، درآمدی بر مناسبات روحانیت و دولت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی رحمته الله،

قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۱۴. نائینی، علی محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر مدیریت فرهنگی، تهران: نشر ساقی.

۱۵. یآوری، وحید (۱۳۹۱)، طراحی مدل مفهومی مدیریت عملکرد سازمانی برای سازمان اوقاف و امور خیریه،

پایان‌نامه دوره دکتری رشته مدیریت دولتی گرایش تطبیقی و توسعه، تهران: دانشکده مدیریت و حسابداری

دانشگاه علامه طباطبایی.